

زندگی سیاسی علاء السلطنه

به کوشش
علی اکبر خدري زاده

فصل اول

علاء السلطنه در دوره ناصری و مظفری

دوران کودکی:

میرزا محمد علی خان علاء السلطنه، که ابتدا لقب معین الوزاره داشت، پسر میرزا ابراهیم خان مهندس بود. میرزا ابراهیم خان کارمند وزارت امور خارجه بود و چند سالی سمت کارپردازی (کنسولی) ایران را داشت. وی اهل خوی و از تربیت یافتگان دوره عباس میرزا بود. در سالهای جوانی رشته مهندسی راه را نزد افسران فرانسوی فراگرفت و در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی در سال ۱۲۵۳ ق ناظم سرحدات گیلان و انزلی شد.

میرزا محمد علی خان در سال ۱۲۵۳ ق، در انزلی^{*} متولد شد، و از سن تقریباً شش سالگی به تحصیل صرف و نحو عربی و هنر خوشنویسی پرداخت. همچنین زبان فرانسه را به میزان اندکی از طریق پدر فراگرفت. در سال ۱۲۷۰ ق میرزا ابراهیم به سمت کارپرداز اول ایران در بغداد منصوب شد و میرزا محمد علی خان نیز به همراه پدر عازم بغداد شد. او در مدت سه سال اقامت خود در بغداد به ادامه تحصیل پرداخت و پس از خاتمه مأموریت پدر به ایران بازگشت^۱.

* - البته در مورد محل تولد او اختلاف نظر وجود دارد. مهدی بامداد محل تولد او را خوی نوشته است. در حالی که میرزا مهدی خان ممتحن الدوله، انزلی را ذکر کرده است. با این حال در این نوشته نظر ممتحن الدوله صحیح تر فرض شده است چون وی در استخدام وزارت امور خارجه بوده و مطالب کتاب او براساس پرونده‌های کارگزینی آن وزارتخانه تنظیم شده است.

۱ - میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شقاقی و میرزا هاشم خان، رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری، به

استخدام در وزارت خارجه:

میرزا محمد علی خان در سال ۱۲۷۴ ق با سمت ناظم آجودانباشی و یکصد و پنجاه تومان حقوق سالیانه به استخدام وزارت خارجه در آمد. در ماه صفر ۱۲۷۶ ق مأمور کارپردازی بمبئی شد و بیش از ده سال در این مقام بود تا به مقام کارپردازی رسید. در سال ۱۲۸۷ ق به تهران فرا خوانده شد و در وزارت خارجه اشتغال یافت. سپس در همان سال با دختری به نام هما خانم عظمه الدوله* خواهر میرزا علی خان امین الدوله فرزند میرزا محمدخان مجدالملک سینیکی وزیر علوم و اوقاف ناصرالدین شاه ازدواج کرد. در سال ۱۲۸۸ ق ملقب به معین‌الوزاره شد و به جای میرزا عبدالوهاب خان شیرازی نصیرالدوله از طرف میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک وزیر امور خارجه به نیابت حکومت گیلان فرستاده شد^۱.

در سال ۱۲۹۶ ق کارپرداز اول (سرکنسول) ایران در بغداد بود و تا سال ۱۲۹۸ ق که این مقام را عهده‌دار بود در رفع اختلافات میان شیعیان ایرانی با اهل سنت فعالیت‌هایی کرد. در سال ۱۳۰۰ ق به نایب کنسولی ایران در تفلیس منصوب شد و پس از دو سال به مقام سرکنسول ایران رسید. در آن ایام دولتهای روس و انگلیس در رقابت با هم بودند که منابع و ثروت ایران را حیف و میل کنند و هر کدام به عناوین مختلف سعی می‌کردند در کشور رقیب مأمورین اطلاعاتی قوی داشته باشند، هر مأمور انگلیسی یا هندی که به روسیه می‌رفت تحت مراقبت روس‌ها قرار می‌گرفت. از این رو بهتر بود که شخص دیگری که تابعیت کشور دیگری را دارد این مأموریت خطیر را برای انگلستان بر عهده بگیرد. به همین دلیل دولت انگلستان در تهران اقدامات گسترده خود را آغاز نمود و سرانجام ناصرالدین شاه رضایت داد که میرزا محمد علی خان با مقام کنسولی به تفلیس برود. مدت این مأموریت هفت سال به طور انجامید تا سال

→ کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۵، ص ۲۰۲؛ ابراهیم صفائی. رهبران مشروطه، تهران، جاویدان، ۱۳۴۶. ج ۲، ص ۴۱۱؛ مهدی بامداد. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۴۷.

*. خواهر دیگر او به نام طاووس خانم همسر ابراهیم معتمد‌السلطان یعنی مادر حسن وثوق الدوله و احمد قوام‌السلطنه بوده است.

۱ - شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. ج ۳، ص ۴۴۷.

۱۳۰۷ ق که به جای ملک‌م به وزیر مختاری ایران در لندن منصوب گردید، عهده‌دار این مقام بود.^۱

در شعبان ۱۳۰۶ که ناصرالدین شاه از طریق روسیه عازم سفر سوم خود به اروپا بود در بازدید او از نقاط دیدنی تفلیس، معین‌الوزاره او را همراهی می‌کرد. از جمله مکانهایی که مورد بازدید قرار گرفت، مدرسه دخترانه ژیمیناس بود. پس از اینکه ناصرالدین شاه خاک روسیه را ترک گفت، معین‌الوزاره مأمور تقدیم هدایای شاه به مادام شری مایتیف رئیس مدرسه ژیمیناس و مادام ماتیوا مدیر مدرسه سنت‌نینا و دیگر مقامات رسمی تفلیس گردید. او پس از تقدیم هدایا، نامه‌ای برای ناصرالدین شاه ارسال داشت که به شرح زیر است:

جنرال قنصل‌گری اعلیحضرت شاهنشاه ایران در تفلیس - مورخه سلخ ذیقعه ۱۳۰۶ قربانت شوم انگشتی و شال «مادام شری مایتیف» و ماتیوا دیرکتیس مدرسه «سنت‌نینا» را، حسب‌الامر، خودفدوی برده رسانده و آنچه لازم بود از رضامندی خاطر مهر مظاهر اقدس شهریاری روضا فده از وضع و ترتیب و نظم مدرسه به ایشان تبلیغ نمود، آنها هم از اینطور توجه و بذل مرحمت مخصوص ملوکانه در حق خودشان با کمال فخر و مباهات از صمیم قلب شکرگذار و مسرور و خوشوقت گردیدند.^۲

در بازگشت شاه از اروپا معین‌الوزاره شاه را به شام دعوت کرد. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در یادداشتهای روزانه خود می‌نویسد: «یازدهم محرم ۱۳۰۷ ق در تفلیس. شب، خانه معین‌الوزاره. شاه و همراهان مهمان بودند. چند نفر روضه خوان هم آورده مختصر روضه خوانی کردند».^۳

شاه در سفرنامه خود نام روضه خوانهای تفلیس را یاد کرده و از ذکاوت و تربیت فرزندان خردسال معین‌الوزاره هم ذکری به میان آورده است. او در توصیف فرزندان معین‌الوزاره

۱ - ابراهیم صفائی. رهبران مشروطه. ج ۲، ص ۴۱۲.

۲ - همان، ص ۴۱۳.

۳ - اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش ایرج افشار. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.

می نویسد:

«معین‌الوزاره سه پسر دارد: یکی یازده ساله که روسی خوب می‌داند، یکی هفت ساله، یکی شش ساله که خیلی از عزیزالسلطان کوچک‌تر است و زبان فرانسوی را خوب حرف می‌زند. پسرهایش را خوب تربیت کرده همه قابل خواهند شد.^۱ ناصرالدین شاه همچنین در مورد هدایایی که معین‌الوزاره به او پیشکش کرده بود می‌نویسد: «بعضی اسبابهای خوب هم معین‌الوزاره به عزیزالسلطان و ما پیشکش کرده بود؛ اسبابهای خوبی بودند.»^۲

دریافت لقب علاء‌السلطنه و مأموریت لندن:

در ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ ق، پس از برکناری ملکم‌خان از مقام وزیر مختاری ایران در لندن که به خاطر تقلب در قرارداد لاتاری صورت گرفت، ساعدالملک کارپرداز آذربایجان برای آن مقام نامزد گردید، لیکن او نپذیرفت و امیر نظام گروسی پیشکار آذربایجان دلیل رد این پیشنهاد را از سوی ساعدالملک به امین‌السلطان نوشت. پس از استعفای ساعدالملک به پیشنهاد امین‌السلطان، میرزا محمدعلی خان معین‌الوزاره نامزد این مقام گردید و پس از دریافت لقب علاء‌السلطنه به وزیر مختاری ایران در لندن منصوب شد.^۳

در مدتی که علاء‌السلطنه عهده‌دار مقام وزیر مختاری ایران در لندن بود حوادث مهمی در ایران اتفاق افتاد که در ارتباط مستقیم با مناسبات سیاسی - اقتصادی ایران و انگلستان بود. از آنجایی که علاء‌السلطنه یکی از مهره‌های فعال و دست‌اندرکار این حوادث بوده است ذکر مختصر این حوادث برای نشان دادن نقش و عملکرد علاء‌السلطنه ضروری به نظر می‌رسد حوادث به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از:

الف - اقدامات علاء‌السلطنه در لندن پس از لغو قراردادهای لاتاری و رژی

۱ - خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان. به کوشش محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها. تهران، سازمان

اسناد ملی ایران، ۱۳۷۳.

۲ - همان ص ۵۴

۳ - میرزارضا مهاجر ایروانی نایب کنسولگری نیز با دریافت لقب معین‌الوزاره به مقام سرکنسول ایران در تفلیس

منصوب گردید. (وهبران مشروطه، ج ۲، ص ۴۱۴).

- ب - علاءالسلطنه و اختلافات مرزی ایران و افغان در ناحیه هشتادان
ج - مأموریت علاءالسلطنه در مورد دخالت‌های روسیه در یموت و ترکمن صحرا
د - فعالیت علاءالسلطنه برای ارسال نشان زانوبند جهت مظفرالدین شاه
الف - اقدامات علاءالسلطنه در لندن پس از لغو قراردادهای لاتاری و رژی:

ملکم‌خان پس از معزول شدن از مقام وزیر مختاری ایران در لندن که به علت تقلب در کار امتیازنامه لاتاری^۱ صورت گرفت در روزنامه‌های انگلستان بر ضد شاه و امین‌السلطان مطالب تندی انتشار می‌داد و در دادگاه لندن به جای دفاع از خود، دولت ایران را در این کار متهم می‌کرد. در چنین اوضاع و احوال سیاسی بود که علاءالسلطنه به عنوان وزیر مختار ایران وارد لندن شد. پس از ورود وی به لندن بسیاری از روزنامه‌های انگلیس در تعریف و توصیف و شرح فعالیت‌های سیاسی او مقالات طولانی منتشر کردند.^۲ روزنامه تایمز مورخ ۱۸ دسامبر ۱۸۸۹ م/ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ ق در مورد تعویض ملکم با علاءالسلطنه نوشت: «مطلب را خبرنگار روزنامه در استانبول فرستاده و نوشته بود که گفته می‌شود این تغییر نتیجه اختلافات

۱. کلمه لاتار و لاتاری در فارسی گرفته شده از واژه فرانسوی لوتری است و به معنی قرعه‌کشی به منظور بخت آزمایی و خلاصه نوعی قمار است. در سومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا که به همراهی میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان، صدراعظم صورت گرفت ملکم‌خان، وزیر مختار ایران در لندن، از شاه تقاضا کرد امتیاز دایر کردن لاتاری برای منشی خود مسیو بوزیک دوکاردوال صادر شود. در این ایام که ناصرالدین شاه در شهر آگوستا سرگرم سیر و سیاحت بود، (ذبقعه ۱۳۰۶) ملکم با پیشکش یک هزار لیره طلا به شاه موفق شد موافقت وی را نسبت به قرارداد جلب کند. این امتیاز را پس از مدتی ملکم به مبلغ چهل هزار لیره فروخت ولی به سبب مخالفت علما و مردم به دلیل مغایر بودن آن با شرع مبین اسلام و نیز دشمنی امین‌السلطان با ملکم و احتمالاً دسیسه‌های روسها، از طرف دولت ایران لغو گردید. لیکن ملکم از پس دادن چهل هزار لیره به خریدار امتیاز امتناع نمود و کار به محاکمه کشید و در تاریخ ۱۶ ماه مارس ۱۸۹۱ م اعلامیه عزل و الغاء تمام القاب و مناصب او از طرف ناصرالدین شاه در لندن منتشر شد. برای اطلاع بیشتر از ماجرای لاتاری رجوع شود به: ابراهیم تیموری. عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران، اقبال، ۱۳۵۷؛ فرشته نورایی. تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله. تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲؛ حامد الگار. میرزا ملکم‌خان.

ترجمه جهانگیر عظیمیا. تهران، مدرس، ۱۳۶۹

۲. روزنامه اختر، سال ۱۶، شماره ۳۳، ص ۲۶۴.

پرنس ملکم و صدراعظم است و شاه در این میان حق را به جانب صدراعظم داده است.^۱ ملکم حاضر نبود که عزل خود و لغو امتیازنامه لاتاری را به سادگی بپذیرد. وضع مالی او اکنون طوری بود که نیازی به دریافت حقوق دولتی نداشت. اولین اقدام وی وادار کردن روزنامه تایمز به درج مطلب کوتاهی در شماره صبح روز بعد، درست زیرستون «اخبار دربار» بود. متن حاکی از آن بود که ملکم «به علت اختلافات شخصی با صدر اعظم از مقام خود استعفا داده است و به اقامت خود به طور دایمی در انگلستان ادامه خواهد داد و همچنان در منزلش واقع در هلند پارک سکونت خواهد داشت.»^۲

در ۱۹ دسامبر ۱۸۸۹ از ملکم خواسته شد که پول دریافتی شرکت را مسترد کند. ملکم به این عنوان که امتیازنامه برقرار است از پرداخت وجه مزبور خودداری کرد. شرکت مزبور از دولت ایران ادعای خسارت کرد. دولت هم به موجب اینکه امتیازنامه لغو شده است، ادعای خسارت شرکت را رد کرد. سرانجام «شرکت سرمایه گذاری ایرانی» علیه ملکم به دادگاه شکایت کرد. ملکم در دادگاه حاضر شد و اظهار داشت که امتیازنامه لاتاری با موافقت شاه به بوزیک دوکاردوال داده شد، و اینکه او شخصاً مایل نبود امتیاز را به نام خود بگیرد برای این بود که در ایران اساساً حقوق فردی و امنیت اجتماعی وجود ندارد. از این رو، امتیازنامه‌ای که به نام تبعه اروپائی صادر گردد اعتبار بیشتری خواهد داشت. ملکم متذکر شد شاه از محدودیت‌های شرعی کاملاً آگاه بود و ممنوعیتی هم از نظر فروش امتیازنامه وجود نداشته است. و اصولاً واگذاری امتیاز به یک شرکت سهامی و سهام کردن عده‌ای در آن سبب وسعت و پیشرفت سرمایه گذاری است. به علاوه، متذکر شد که هیچ دخالتی در امر انتقال امتیازنامه نداشته و تنها به عنوان مشاور برادرش میکائیل خان در این امر دخالت نموده است. راجع به چکهای وصولی از طرف شرکت مزبور حرفی نزد به این عنوان که آن چکها به حساب سفارت ریخته شده و سفارت مصونیت سیاسی دارد. همچنین از عرضه کردن تلگراف لغو امتیازنامه و کاغذهایی که در این مورد به او رسیده بود به عنوان اینکه نامه‌های سیاسی بین

۱ - دنیس رایت. ایرانیان در میان انگلیسیها. ترجمه کریم امامی. تهران، نشر نو با همکاری انتشارات زمینه، ۱۳۶۶ ج

۲، ص ۳۰۷.

۲ - همان. همان صفحه.

سفیر و دولت ایران بوده امتناع ورزید.^۱

در آن محاکمه، ملکم محکومیت قانونی پیدا نکرد زیرا اولاً انتقال امتیازنامه منع قانونی نداشت و ثانیاً اصل عمل فروش آن در زمانی اتفاق افتاده بود که ملکم سفارت را بر عهده داشت و امتیازنامه هنوز لغو نشده بود. لیکن دریافت بیست هزار لیره‌ای که در نوبت دوم - در حالی که از ابطال امتیاز آگاه شده بود - خلاف اخلاق بود و همین امر موجب از بین رفتن اعتبار معنوی و شخصیت اخلاقی او گردید.^۲

اقدام مهمی که ملکم پس از لغو این امتیاز نامه انجام داد، اعلام مخالفت و دشمنی با امین‌السلطان بود ملکم این کار را از طریق انتشار یک نشریه فارسی به نام قانون در لندن انجام داد که احتمالاً آن را تنها وسیه ممکن برای مبارزه با دشمن اصلی خود در تهران می‌دید. چه او همیشه به روزنامه‌نویسی علاقه داشت و در جایی می‌نویسد: «من در دنیا به جهت حفظ وجود ضعیف خود هیچ اسبابی نداشته‌ام مگر قلم من».^۳

و در نامه‌ای دیگر خطاب به قوام‌الدوله * وزیر امور خارجه می‌نویسد:

در عصر ما برای پیشرفت امور دولتی و شخصی اسلحه بزرگ دنیا روزنامه‌نویسی است و اگر در ایران سه نفر باشند که بتوانند نزدیک این اسلحه بروند یکی از آن سه نفر بنده هستم. در این مدت چهل سال از قلم بنده هنوز مضمونی بیرون نیامده است که محرک ترقی دولت و موجب جلوه فضایل پادشاه نشده باشد اما حقیقتاً منتهای ظلم خواهد بود که چند نفر اراذل چنان اسلحه مخصوص مرا یعنی قدرت روزنامه‌نویسی را بر گردانند بر سر بنده. قطعاً هیچ ذی‌انصافی جایز نخواهد دانست که پس از تحمل اقسام صدمات حتی در روزنامه‌نویسی هم خود را ذلیل مخالفین

۱ - گزارش محکمه قضائی به سالیسبوری، ۱۴ مارس ۱۸۹۱، مجموعه اسناد انگلیس، مجلد ۶۰/۵۵۱ به نقل از:

فرشته نورائی. تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله. تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲. ص ۱۷۲

۲ - همان ص ۱۷۳.

۳ - بررسیهای تاریخی (مجله)، سال ۶، شماره ۱، «نامه ملکم به میرزا حسین‌خان مشیرالدوله»

* - میرزا عباس خان قمی تفرشی

خود نمایم. هنوز درست نمی‌فهم مفسدین مخالف تا چه پایه در خرابی و بدنامی بنده مصر شده‌اند. چیزی که می‌دانم این است که به تقصیر کوچک قانع نخواهد بود. تا امروز نوکر بزرگ بوده‌ام و اگر باید مقصر باشم باید مقصر بزرگ باشم، نیمه التفات و نیمه تقصیر به کار بنده نمی‌خورد^۱.

نخستین شماره روزنامه قانون در تاریخ اول رجب ۱۳۰۷ برابر با ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ در لندن منتشر شد و روی هم رفته چهل و دو شماره از آن انتشار یافت. ملکم با آنکه آبرویش رفته بود و با وجود لطمه‌ای که به اعتبار کشورش در محافل مالی لندن وارد آورده بود به اقامت خود در لندن و نشر «قانون» همچنان ادامه داد هر چند که بعد از ۱۳۱۰ ق/ ۱۸۹۲ م قانون دیگر به صورت منظم ماهانه منتشر نمی‌شد.

ماجرای لاتاری نشان داد که ملکم خان مردی پول پرست است که برای به دست آوردن آن از انجام دادن هیچ کاری خودداری نمی‌ورزد. او روزنامه قانون را وسیله‌ای برای دسترسی دوباره به مقام و موقعیت از دست رفته خود قرار داد و وقتی هم صلاح خود را در تغییر مسیر دید عیناً چنین کرد.^۲ همانطوری که فیروز کاظم‌زاده در مورد او می‌نویسد:

ملکم خان حقه‌بازی بیش نبود و در تأیید این حرف باید به این حقیقت توجه داشت که پس از مرگ ناصرالدین شاه اختلافات خود را با دولت ایران کنار نهاد و از طرف امین‌الدوله اعظم جدید به وزارت مختار ایران در رم منصوب شد و تا تقریباً دوازده سال بعد که مُرد این سمت را حفظ کرد. همین‌که دوباره مواجیش برقرار شد تمام اصولی را که در روزنامه قانون سنگ آنها را به سینه زده بود فراموش کرد و بار دیگر بنده فرمانبردار درگاه خجسته شاهنشاه ایران مظفرالدین شاه شد. اینکه بعدها مقام او را بالا برده و در ردیف پیشروان نهضت مشروطیت قرار داده‌اند شوخی غم‌انگیزی است.^۳

پروفسور حامد الگار نیز در مورد رسوائی ملکم خان پس از ماجرای لاتاری می‌نویسد:

۱ - ابراهیم صفائی. پنجاه نامه تاریخی دوران قاجاریه. تهران، بابک، ۱۳۵۵ ص ۱۲۳ - ۱۲۵.

۲ - ایرانیان در میان انگلیسیها، ص ۳۱۶، ۳۱۸.

۳ - فیروز کاظم‌زاده. روس و انگلیس در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.

«پس از این جریان، اعتبار ملکم در انگلستان رو به نزول گرایید ... [و برای جبران آن] طرحی را به مرحله اجرا در آورد که موفقیت آن به طور کامل رفتار سوابی آور او را در انتظار هم میهنانش پنهان ساخت و برای او جای محترمانه‌ای در میان بنیانگذاران مشروطیت ایران به دست آورد و به صورت نقطه اوج زندگی سیاسی وی در آمد. این برجسته‌ترین ثمره استعداد ذاتی او برای جایگزین ساختن شهرت و احترام به جای بی‌آبرویی و رسوایی، روزنامه معروف قانون بود»^۱.

در چنین اوضاع و احوالی بود که علاء السلطنه مأمور سفارت لندن گردید. او بنا به توصیه امین السلطان می‌بایست علیه ملکم و دو روزنامه لندن که مطالب توهین آمیزی علیه دولت ایران به چاپ رسانده بودند، اقامه دعوی نماید. لیکن علاء السلطنه مرد این کار نبود؛ او در مقابل فرد دغل‌بازی چون ملکم خان حرفی برای گفتن نداشت بنابراین با شروع کار سفارت علاء السلطنه در لندن نه تنها اقدام جدی و اساسی علیه ملکم خان صورت نگرفت بلکه از روی سادگی و خوشباوری در صدد تجدید روابط ملکم با امین السلطان برآمد. و در تلگرافی که به امین السلطان مخابره کرد، از باب شفاعت ملکم می‌نویسد: «به جناب اشراف اعظم امین السلطان: عرض می‌کنم که از تأخیر جواب عرایض که به تهران رسیده و به واسطه عسرت و معطلی و بیکاری طوری مأیوس شده که اگر این دوسه روزه دفع نشود محققاً اختیار کار از دست او خارج و اقسام امور بی‌اندازه مغشوش خواهد شد، او که از برای هر قسم همراهی و اطاعت او امر حاضر بوده اگر به توسط فدوی یا مستقیماً جواب صریح مرحمت آمیز التفات بفرمائید بر منتهای حکمت و دولتخواهی حضرت اجل اشرف ارفع امجد اکرم دلیل شایسته خواهد بود. عرض فدوی این است از شقوقی که ناظم الدوله در فقره لاتاری نوشته اجرای هر یک از آنها را صلاح دانسته باشید دستورالعمل مرحمت فرمائید که تکلیف ناظم الدوله در این باب معلوم باشد و در حقیقت مأیوس شدن ایشان چنانچه مکرر عرض کرده صلاح و شایسته نیست. از نرفتن روم خیلی پشیمان و طالب است با احضار به تهران و قرار اصلاح عمل کمپانیهای لاتاری با او و بعد مورد التفات نمودن یا به هر طور دیگر که صلاح بدانند امیدوار

۱ - حامد الگار. میرزا ملکم خان. ترجمه متن جهانگیر عظیمی. تهران، مدرسو، ۱۳۶۹. ص ۱۹۲.

باشد بهتر است. محمدعلی ۶ جمادی‌الثانی ۱۳۰۸^۱ امین‌السلطان در پاسخ به تلگراف علاء‌السلطنه، تلگرافی به شرح زیر مخابره کرد:

«جناب علاء‌السلطنه - تلگراف شما در اظهارات جناب ناظم‌الدوله رسید. خدا شاهد است کمال ارادت و محبت را از اول تا آخر به ایشان داشته‌ام و هیچ وقت در صدد این نبوده‌ام که به شأن و دخل ایشان صدمه بزنم و این فقره به درجه‌ای واضح است که گویا محتاج به هیچ شاهد و بینة نباشد. در این اواخر خود ایشان به بعضی خیالات یا اغوای بعضی آدمهای بی‌معنی تهران که از وجودشان جز ضرر چیزی به کسی نمی‌رسد دست به بعضی زمینه‌ها زدند و آنچه می‌دانید کردند که در مقابل آنها هم هیچ نوع اقدامی نکردم، یقین بدانید که حالا هم دوست ایشان هستم ولی فقره «لاتری» اوقات بندگان اقدس را تلخ دارد، این کار را اصلاح کند که رفع این بهانه بشود آن وقت به همه‌طور حاضرم امین‌السلطان^۲.

تلاش و توصیه علاء‌السلطنه جهت ایجاد روابط حسنه بین ملک‌خان و امین‌السلطان، با انتشار روزنامه قانون در لندن و درج مقالات توهین‌آمیز به امین‌السلطان بی‌نتیجه ماند. مضافاً اینکه شورش عمومی مردم ایران در مخالفت با قرارداد رژی، فرصت مناسبی برای ادامه حملات تبلیغاتی ملک‌بر ضد امین‌السلطان بود و مسلم اینکه در چنین اوضاع و احوالی مسئولیت علاء‌السلطنه سنگین‌تر گردید. او، به عنوان وزیر مختار ایران در لندن، وظیفه داشت اقدامات ملک‌به ویژه تبلیغاتی را که بر ضد امین‌السلطان در روزنامه قانون به راه انداخته بود، به هر شکل ممکن خنثی نماید. به خصوص اینکه با ورود سید جمال‌الدین اسدآبادی به لندن و همکاری نزدیک او با ملک‌بر، تبلیغات بر ضد دولت ایران و شخص امین‌السلطان بیش از پیش فزونی یافته بود علاء‌السلطنه در خصوص انتشار تعالیم ملک‌بر در لندن، خطاب به امین‌السلطان می‌نویسد:

ملک‌بر به انتشار قرآن تازه‌ای که مطابق اساس سیویل‌زاسیون یروپ و شریعت

۱ - رهبران مشروطه، ج ۲، ص ۴۱۴، ۴۱۵.

۲ - ابراهیم صفائی. اسناد سیاسی دوران قاجاریه. تهران، ۱۳۴۶. ص ۲۹۱، ۲۹۲.

اسلام و عبارت از هفت آیه است پرداخته است. آیه اولش این است: تو نباید به کسی آزار و ضرر برسانی، تو باید به همه خوبی بکنی، سیم تو نباید حامی و مشوق ناحق باشی چهارم مانع و مخالف کسی باید شد که بد می‌کند، پنجم تو نباید از خود و با خود از برای خود زندگانی کنی، باید از برای دیگران زندگی بکنی، ششم باید جوینده راستی باشی، آیه هفتم [این] است که باید ولد مسلم، آنها را به دیگران تعلیم نماید. بعد از ذکر اینها باز می‌گوید ما باید قانون داشته باشیم. ما باید حکومت خود را اصلاح نمائیم. ما باید علم و شریعت را با هم یکرنگ کنیم آن وقت ما ترقی ملی خواهیم دید و ترقی فتح و ظفر اسلام خواهد شد. در تحت اقتدار قرآن تازه یک تغییرات کلیه و نفعه در دوایر پولتیکی و مذهبی و جماعتی ما روی خواهد داد.

علاء السلطنه در پایان پیشنهاد می‌کند که لازم است در جواب این مزخرفات مقاله‌ای در اختر بنویسند به این مضمون که «این شخص [ملکم] دیوانه شده است و حالا ادعای پیغمبری می‌کند و آیات قرآن جعل می‌کند.»^۱ در همین ایام روزنامه قانون مقاله‌ای از زبان ایرانیان مقیم عثمانی به عنوان میرزا حسن شیرازی مرجع تقلید شیعیان (شخصیت برجسته‌ای که در مخالفت با قرارداد رژی فتوای تحریم تنباکو را صادر نمود) منتشر ساخت و از خدمات ایشان ستایش کرد.

با انتشار این مقاله علاء السلطنه وزیر مختار ایران در لندن به امین السلطان نوشت:

روزنامه قانون که اختراع طرح تازه‌ای است در مراتب شعبده‌بازی، آن جفنگیات را چاپ کرده به نظر قاصر چنین آمد که در شرح و بسط حالات ملک و برادرش جمال شرحی به میرزا حسن مجتهد نوشته شود و از مراتب

۱ - تحقیق در افکار میرزا املکم خان ناظم الدوله، ص ۸۰ به نقل از (نامه علاء السلطنه به امین السلطان، ۲۲ جمادی الاول

۱۳۰۹، مجموعه اسناد دانشگاه ییل)

شیطنت و ملعنت این دو خبیث او را مطلع گرداند.^۱
 امین‌السلطان پس از دریافت نامه علاء‌السلطنه، نامه مفصلی در تقبیح ملکم و سید جمال الدین به میرزا حسن شیرازی نوشت با این انگیزه که فعالیت آن دو را خنثی نماید. در بخشی از این نامه چنین آمده:

«حالت کفرو زندقه ملکم نام که که حالا در لندن می‌باشد بر تمام ارباب فطن واضح و روشن است. او پسر میرزا یعقوب ارمنی اهل جلفای اصفهان بوده داخل متعلمین به فرنگستان رفته در حالتی که ظاهراً اسلام قبول کرده بود ... ملکم درسی دو سه سال قبل که از فرنگستان به ایران مراجعت کرد برای اجرای نیات خبیثه خود به انواع حيله و تدلیس و تلبیس مخفیانه در تهران اسباب فراموشخانه ایجاد و تأسیس نمود و عقول بعضی عوام کالاً نعام را به آن دام ربود. متدرجاً ثلمه در حصن حصین دین و آیین مسلمین انداخت و به اغوالی اطفال و عوام و جهال پرداخت و همه را از اسلام ترهیب و به کفرو زندقه و ظلام ترغیب نمود.

امین‌السلطان در ادامه این نامه می‌نویسد: [ملکم] محرمات شرع را مباح حتی ترویج را بدون صیغه عقد و نکاح ترویج ساخت. شاهنشاه اسلامیان پناه ... او را با پدرش از تهران مطرود ... و صفحه ایران را حتی المقدور از لوٹ زندقه زدودند تا به بغداد رفته و از آنجا به اسلامبول رفته به سفارت ایران در اسلامبول ملتجی و در آنجا معتکف و به ذنوب خود معترف و از آن عقائد تائب و به جاده مستقیم ظاهراً آتب شد.

درباره سید جمال نیز که همکاری نزدیکی با ملکم آغاز کرده بود نوشت: «علاقه‌ای که به اسلام نشان می‌دهد و احترامی که برای علماء قائل می‌گردد کاملاً دروغ و کذب است». امین‌السلطان سپس ادامه می‌دهد که درخواست ایرانیان ساکن کشور عثمانی ساخته و پرداخته ملکم و جمال‌الدین می‌باشد. بنابراین لازم است میرزا حسن آن دو را تقبیح و اعلام نماید تا

۱ - تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، ص ۱۸۰، به نقل از «نامه علاء‌السلطنه به امین‌السلطان ۱۳۰۹،

مردم بیچاره به دام زندقۀ این زنداقه و امثال آنها گرفتار نشوند.^۱

میرزا حسن شیرازی پس از دریافت این نامه، واکنش جدی از خود نشان نداد چه او نه شیوۀ ملکم را تأیید می‌کرد و نه حاضر به حمایت و پشتیبانی از اعمال حکومت قاجار بود. از اینرو می‌توان چنین استنباط نمود که حتی مبارزۀ او در مخالفت با قرارداد رژی، نه به منظور سرنگونی حکومت و تأسیس حکومتی جدید، بلکه اقدامی در جهت تحدید حاکمیت استبدادی قاجار منع آنان از انعقاد قراردادهایی بود که به ضرر کشور تمام می‌شد.

در چنین اوضاع و احوالی علاءالسلطنه وظیفه سنگینی داشت او موظف بود تا ضمن ملاقات با لرد سالیسبوری، صدراعظم انگلستان، پیامهای محرمانه ناصرالدین شاه و امین‌السلطان را به او ابلاغ نماید. و او را از اوضاع سیاسی و داخلی ایران به ویژه مخالفت‌هایی که اخیراً از سوی علما با پشتیبانی مردم برضد قرارداد رژی صورت می‌گرفت آگاه سازد. به عبارت دیگر، علاءالسلطنه در صدد آن بود تا با تشریح اوضاع داخلی ایران و نفوذ فوق‌العاده علما در بین مردم، این مطلب را به صدراعظم انگلستان تفهیم نماید که ایستادگی کردن در برابر خواست علما و مردم، امری نشدنی و کاری بیهوده خواهد بود. از سوی دیگر لغو قرارداد برخلاف میل و خواستۀ دولت ایران و بیشتر بنابر مصلحت سیاسی و مقتضیات داخلی ایران بوده است. از این رو شاید بتوان چنین استنباط کرد که علاءالسلطنه ضمن تشریح اوضاع داخلی ایران، در صدد ایجاد زمینه‌های ذهنی و روانی در صدراعظم انگلستان جهت پیشگیری و یا لاقلاً کاهش میزان غرامتی بود که از سوی کمپانی رژی بابت لغو قرارداد درخواست می‌شد.

در همین زمان امین‌السلطان تلگرافی به علاءالسلطنه مخابره نمود و از او خواست تا با لرد سالیسبوری صدراعظم انگلستان ملاقات کند و از او بخواهد تا به کمپانی رژی توصیه کند که از فشار آوردن بیمورد به دولت ایران برای دریافت غرامت خودداری نماید.

علاءالسلطنه در پاسخ به تلگراف امین‌السلطان تلگرافی در تاریخ ۴ شعبان ۱۳۰۹ مخابره نمود مبنی بر اینکه «لرد سالیسبوری معتقد است قرار غرامت بین دولت ایران و کمپانی داده شود بهتر است تا به حکمیت رجوع شود زیرا با انعکاسی که از عمل لاتاری در میان مردم

انگلیس هست و با مرخرف نویسی ملکم و جمال رجوع به ثالث به ضرر ایران می‌باشد.^۱ امین‌السلطان پس از دریافت تلگراف فوق، به دستور ناصرالدین شاه تلگرافی به علاءالسلطنه مخابره نمود و از او خواست که به ملاقات لرد سالیسبوری رفته و از او خواهش کند که واسطه میان کمپانی و دولت ایران شود و کمپانی را به دریافت سیصد و پنجاه هزار لیره متقاعد سازد. لیکن چون دولت ایران توانایی پرداخت این مبلغ را به طور نقد ندارد «چه ضرر دارد که خود این کمپانی در ده سال با تنزل صدی پنج این پول را از ما بگیرد. این تنزلی را که به دیگری داده خواهد شد خود کمپانی بگیرد و رعایت مدتی هم به دولت ایران شده باشد.»^۲ همانطوری که از تلگراف امین‌السلطان هم پیداست. دولت ایران تلاش می‌کرد بیش از سیصد و پنجاه هزار لیره غرامت پرداخت نکند ولی کمپانی زیربار نمی‌رفت. سرانجام، مجموع خسارات کمپانی به مبلغ پانصد هزار لیره تعیین شد به شرط آنکه املاک و اموال کمپانی هم در ایران متعلق به دولت ایران باشد.

پس از آنکه میزان غرامت معین شد دولت ایران قادر به پرداخت مبلغ فوق نبود به ناچار درصدد استقراض از صرافان فرانسه بر آمد. پس از ملاقات اعتمادالسلطنه با «بالوا»، سفیر فرانسه، و قول مساعدی که وی در خصوص این استقراض داد، ناصرالدین شاه نامه‌ای به امین‌السلطان نوشته از او می‌خواهد تا فوراً بالوا را ملاقات کند و در این مورد مذاکره نماید. ناصرالدین شاه در این نامه می‌نویسد:

... شاید همین طور که گفته است صرافان فرانسه با شروط سهل تر این تنخواه را قرض بدهند، البته اگر یک شاهی هم کمتر منفعت بگیرند بهتر است. به بالوا این طور بگوئید که بانک انگلیس در صد هشت تنزیل می‌خواهد و شروط بد می‌گوید مثلاً از اصل قرض هم فلان قدر می‌خواهد ندهد و شروط بد دارد. ما راضی نیستیم از او قرض بکنیم. شماها به چه شرط قرض می‌دهید؟ ببینید چه می‌گوید البته اگر ذره‌ای صرفه دولت در قرض کردن از فرانسه‌ها باشد البته از آنها قرض بکنند خیلی خیلی بهتر است

۱ - مهاباد امیری. زندگی سیاسی اتابک اعظم. تهران، ۱۳۴۶ ص ۲۲۸.

۲ - همان، ص ۲۲۹، ۲۳۰.

که از بانک شاهنشاهی قرض بکنید، اگر نوشته دیروزی را هم داده باشید به سفارت انگلیس که نوشته شده است از بانک انگلیس قرض خواهیم کرد. برای برهم زدن آن هزار بهانه می تواند [نید] در سختی شروط و زیادی تنزیل به میان بیاورید. عجالتاً با «بالوا» امروز حرف بزنید و تفصیل را به عرض برسانید.^۱

پس از ملاقاتی که بین امین السلطان و «بالوا» به عمل آمد فردای آن روز نامه ای از بالوا وزیر مختار فرانسه درباره قرضه به امین السلطان نوشته شد که ترجمه کوتاه آن چنین است: تهران ۲۶ مارس ۱۸۹۲ حضرت اشرف عزیز - دیروز عصر خلاصه شرایط شما را به پاریس تلگراف کردم. از مسیو ریبوت (Ribot) خواهش نمودم آن شرایط را به تمام مدیران معتبر بانکهای ما اطلاع بدهند و هرگاه یکی از آنها حاضر است با این شرایط معامله کند باید فوری به من وکالت تام بدهید که قرارداد معامله را در اینجا بدهیم، و جواب تلگرافی فوری خواسته ام. خیلی میل دارم این عمل ختم شود و خیلی خوشوقت خواهم بود خدمتی به دولت شاهنشاهی ایران کرده باشم. فدوی واقعی - بالوا.^۲

لیکن با همه احوال وعده وزیر مختار فرانسه عملی نشد. به ناچار با وساطت دولت انگلستان قرار شد تا این مبلغ از بانک شاهنشاهی استقراض شود. بانک شاهنشاهی نیز برای موافقت با دادن این قرض، شرایط سنگینی را پیشنهاد کرد. این بانک حاضر شد مبلغ چهارصد هزار لیره را با سود ۴ یا ۵ درصد در مدت ۱۵ سال یا بیشتر به دولت ایران وام بدهد به شرط آنکه دولت ایران همان مبلغ از جواهرات خزانه شاهی را در نزد بانک ضمانت این وام قرار دهد و هر سال پس از پرداخت اقساط از طرف دولت ایران به بانک به همان اندازه از جواهرات وثیقه به خزانه برگشت داده شود. لیکن شاه این پیشنهاد را نپذیرفت و پس از یک سلسله مذاکرات مفصل بین تهران و لندن، سرانجام بانک شاهنشاهی طی قراردادی که در تاریخ پانزدهم مه ۱۸۹۲ به امضای طرفین رسید موافقت کرد مبلغ پانصد هزار لیره به مدت

۱ - اسناد سیاسی دوره قاجاریه، پیشین، ص ۱۹۸.

۲ - همان، ص ۲۰۰.

